گزارش «فرهیختگان» از پروژه‌های فکری مجله‌های اندیشه‌ای منتشرشده در ۴ ماه اول سال

نسخه‌های عبور از چالش پاییز ۱۴۰۱

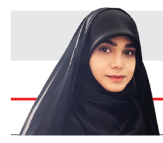

فاطمه بریمانی‌ورندی
خبرنگار گروه اندیشه

با فراگیری هرچه بیشتر رسانه‌های صوتی و تصویری و افزایش کمی و کیفی شبکه‌های مجازی، اطلاعات درکوتاه‌ترین زمان با دامنه و برد گسترده‌ای به جهان مخابره می‌شود. دیگر چندان اهمیت ندارد که شما در برنامه تلویزیونی به‌عنوان کارشناس و جامعه‌شناس حضور پیدا کرده و از مسائل و بحران‌های جامعه تحلیل ارائه دهی یا همه حرف‌هایت را در کپشن اینستاگرام منتشر کنی، هر دوی اینها مخاطب خواهند داشت و صدای شما شنیده خواهد شد. حالا یکی کمتر و یکی بیشتر. در دنیایی که حتی روزنامه‌ها هم تبدیل به دیروزنامه شده و اغلب از اخبار روز گذشته حرف می‌زنند، باید رسانه‌ای برای تامل بیشتر و عمیق‌تر در حوزه مسائل مهم جامعه وجود داشته باشد. برای جبران این خلأ در حوزه علوم انسانی تدبیری که اندیشیده شده انتشار مجلات تخصصی در حوزه‌های مختلف است. در مجلات سعی بر آن است که هر سردبیر با ایده غالب ذهنی خود بتواند طی بررسی پرونده‌های متعدد موضوعات مهم جامعه را بررسی و برای آن راهکاری ارائه دهد. کمترین ماحصل این فرم از مطبوعات مکتوب، فرصت و مجالی برای تامل است. در حوزه علوم انسانی هم ما مجلات متعددی را داریم، برخی از آنان مانند «آگاهی نو» و «اندیشه پویا» چند سالی است که آشنای دیده‌هایمان هستند و برخی هم مانند «نامه جمهور» و «نقد اندیشه»، گام‌های ابتدایی خود را برداشته‌اند. اما نکته‌ای که حائز اهمیت است فارغ از جهت‌گیری مطبوعات موضوعات و پروژه‌هایی است که مجلات به‌عنوان بحران‌های حکمرانی یا مساله اساسی جامعه آن را مطرح و بر آن تامل می‌کنند. ما هم به سراغ چند مجله پرفروش این روزهای علوم انسانی رفته و بررسی کردیم که در آخرین شماره منتشرشده خود چه حرفی برای گفتن داشتند.

نقد اندیشه اولین گام اندیشیدن

پیام فضلی‌نژاد گام ابتدایی را محکم برداشت. او در شماره ابتدایی مجله تخصصی خود با عنوان نقد اندیشه، تمام آنچه که از چشم‌انداز این مجله و رویکردش مد نظر دارد را تشریح کرد. فضلی‌نژاد در پی یافتن راهی برای اندیشیدن است. اندیشیدنی که در دهه‌های اخیر از مهجورترین افعال حوزه علوم انسانی شده. او معتقد است نباید اجازه داد بازار ایده‌ها اسیر بازیگران مرتجع شود و اگر وضع موجود دگرگون نشود، اثری از روشنفکری اسلامی باقی نخواهد ماند. او به دنبال شورش‌های نظری گسترده در جریان اسلامی است. برای ارائه راه‌حل برون‌رفت از این معضل لازم است تا ابتدا وضع موجود تبیین شود. تبیین درست بن‌بست اندیشه، مستلزم نگریستن با دید انتقادی به مسائل مختلف است. حالا در نقد اندیشه، فضلی‌نژاد تمام آنچه را خواسته نقد کرده و تمام آنچه را که خواسته، شرح داده است. شاید سخت‌تر از سایر مجلات بتوان چند مورد محدود از پرونده‌های خوب این مجله انتخاب و بررسی کرد، به همین جهت بنا داریم تا به پرونده‌های بیشتری بپردازیم.

کاری که شما می‌کنید اسلام‌مالی است

آیت‌الله جوادی‌آملی از آن دست اندیشمندان حوزه اسلامی است که کمتر کسی با آثارش ارتباط نگرفته یا چیزی از ایده او نخوانده باشد، نقد اندیشه در ابتدا به سراغ او رفته و به گفت‌وگو پرداخته. به نظر هم انتخاب درستی بوده. جوادی‌آملی از تضاد میان فقه و عرف گفت. البته که او به چنین تضادی رسمیت نبخشید. با توجه به اتفاقات اخیر، مساله‌ای ذیل عنوان دوقطبی شدن مردم جامعه مطرح شد که طبق این پیش‌فرض، مردم از منظر عقیدتی و سبک زندگی در دو گروه متمایز از یکدیگر قرار می‌گیرند. اما این‌طور نیست. در دیدگاه جوادی‌آملی جامعه ما دوقطبی نبوده و مردم دوقطبی نیستند، بلکه متفکرند. آنها فقهی زندگی می‌کنند و فقهی تصمیم می‌گیرند، حتی آنهایی که ظاهرا منکر فقه هستند هم نهایتا در تصمیم‌گیری خود فقه را لحاظ می‌کنند، آنها اگر با قانونی هم از منظر فقه اسلامی مشکلی داشته باشند، باز هم به آن احترام می‌گذارند. اصلا همین فقهی فکر کردن موجب نگرانی و اعتراض مردم به دزدی و اختلاس و گرانی در جمهوری اسلامی که ادعای دینداری دارد، می‌شود. در نقد عملکرد برخی صاحب‌منصبان در حوزه و دانشگاه آیت‌الله جوادی‌آملی از واژه جدیدی استفاده کرد. او نظام علوم اسلامی و انسانی را تشریح کرده و معتقد بود در ابتدا برخی آقایان فکر کردند اگر بخواهند علوم اسلامی را تشریح کنند، باید مجله‌ای با عکس امام و آقا چاپ و منتشر شود. اما اکتفا به این کارها، علوم را دینی نمی‌کند. این کار، در نظر او «اسلام‌مالی» است نه اسلامی کردن علوم. در آخرین جمله آیت‌الله جوادی‌آملی درخصوص اهمیت مساله اندیشیدن در مراکز علمی این‌طور گفت: «دانشگاه، دانشگاه است، نه سردخانه! حوزه، حوزه است، نه سردخانه! دانشگاه و حوزه سردخانه‌ای، عالِم پوسیده تحویل می‌دهد.»

حتی در دین هم آزادی اولویت دارد

گفت‌وگویی با حضور مهدی نصیری، ناصر نقویان، شریف لک‌زایی، سهیل اسعد و رضا امیرخانی، اولین میزگرد نقد اندیشه است. قرار است در آن بحث از آزادی در دین مطرح شود و شاید هم می‌خواهند در رابطه با آزادی که دین برای انسان قائل شده تفسیرهای متعددی ارائه دهند. تحلیل و بررسی را از کار پیامبران و صدر اسلام یا حتی مساله تبلیغ اسلام شروع می‌کنند. نصیری معتقد است آزادی یک امر پیشینی است و حتی پیامبر اسلام هم فراتر از ارائه پیشنهاد به بشریت عمل نکرد، او هم می‌دانست تشریع اعمال عبادی ابدا اجباری نیست. اما لک‌زایی در نقد این ادعا، مدعی است نباید از فقه توقع داشته باشیم که برای آزادی نظریه‌پردازی کند. اما درخصوص پیامبر که نصیری معتقد بود اجباری برای مردم قائل نبود و صرفا رسالتش ابلاغ بود، گفت: «پیامبر هنگامی که رهبر سیاسی جامعه شد، از مرحله ابلاغ به مقام اجرا رسید.» این یعنی ما یک شأنی برای حاکمیت و حکومت اسلامی قائل هستیم. زمانی که نظام سیاسی و حکمرانی ما اسلامی می‌شود، نمی‌توان توقع داشت که بازهم در مرحله ابلاغ بمانیم و اجبار و تحدیدی در کار نباشد. البته که ناصر نقویان طور دیگر این گزاره را نقد می‌کرد، او اعمال زور برای اجرای قانون را با تحمیل کردن دین از یکدیگر متمایز می‌دانست. یعنی شما می‌توانید قانون را اجرا کنید اما این کاری که حالا در حال پیگیری می‌باشد، نوعی تحمیل کردن دین به مردم است. اتفاقا او هم در تایید حرف‌های نصیری این گزاره را مطرح می‌کند که خداوند به پیامبر تاکید کرده که تو به‌جز ابلاغ وظیفه دیگری نداری! سهیل اسعد هم طوری دیگر در این میزگرد به تفسیر آزادی در دین پرداخته. او هم منتقد حرف‌های نصیری است. در دیدگاه او برای آزادی انسان نمی‌توان نسخه واحدی پیچید. باید توجه داشت که منظور از آزادی، آزادی در انتخاب است و پس از انتخاب باید به لوازم آن مقید بود. اتفاقا هم اینجاست که فلسفه واجبات و محرمات معنا پیدا می‌کند. باید هم به این نکته توجه داشت که امروز ما از مرحله ابلاغ گذر کردیم و در حکومتداری می‌توان اجبار کرد.

هرچند در این میزگرد مباحث متفاوتی طرح و آزادی از دیدگاه‌های مختلف تفسیر شد، اما مهم‌ترین ماحصلش همان چیزی بوده که ما سال‌هاست در علوم انسانی و به‌ویژه موضوعات حول محور حکمرانی خلأ آن را حس می‌کنیم، گفت‌وگوست؛ گفت‌وگو میان افراد با زوایای دید و تفاسیر متفاوت.

ما تظاهر به تفکر می‌کنیم، درواقع نمی‌اندیشیم

نظریه تقرر تاریخی آخرین نظریه حاتم قادری در حوزه علوم انسانی بوده، حال در پرونده‌ای گفت‌وگویی با او برای تفسیر نظریه‌اش شکل گرفته. حاتم قادری جامعه ایران را به جامعه‌ای کودک‌سان تشبیه می‌کند، کودک‌سان در نظام فکری او دو معنا دارد، اول آنکه انسان‌ها به مثابه کودکانی هستند که به بلوغ فکری نرسیده‌اند و توان عاقلانه اندیشیدن را ندارند، در معنای دوم هم این‌طور تفسیر می‌شود که فرصت اندیشیدن از انسان‌ها گرفته شده و حالا ما انسان‌هایی کودک‌سانیم. کودک‌سانی نوعی کج‌دیسی است، یعنی تظاهر به اندیشه و تفکر می‌کنیم در حالی که اصلا اندیشه‌ای شکل نمی‌گیرد. درواقع ما در هاله‌ای از قدرت، فرصت اندیشیدن نداریم. او این ضعف را از جانب حکومت می‌داند. در عصر رسانه، تکنولوژی و پیشرفت روزافزون صنعت، ما آرامشی که مقدمه‌ای برای اندیشیدن هست را از دست داده‌ایم و متاسفانه حکومت ما برای فرصت‌سازی در این خصوص مناسب نیست. همین امر می‌تواند مانعی برای مقابله با این کج‌دیسی باشد. اما آنچه از نظر قادری تقرر تاریخی است، چیست؟ امر ولایی. او تقرر تاریخی ما را در امر ولایی می‌داند که از میانه دوران مغول تا به الان دچار آن شده‌ایم. یعنی از آن زمان تاکنون فرصت و مجال اندیشیدن از ما گرفته شده است. این امر ولایی هم مختص به یک گروه و دین نیست. تمام فرقه‌ها و گروه‌ها از چپ توده‌ای و فدایی و... تا زرتشت و مسیحی و یهودی همه آنها به‌دنبال یک امام بودند، یک امام که حاضر بودند حتی به‌خاطر او دست به خشونت بزنند. از زمان مرسوم شدن امر ولایی در جریان‌های فکری و سیاسی ما، فرصت اندیشیدن از ما گرفته شد. در این وضع هم عقل ما جرأت کاشفیت ندارد و ترس خورده است.

قادری درخصوص اتفاقات سال گذشته و مساله وکالت دادن به رضا پهلوی هم معتقد بود این هم نوعی رعیتی است. باید به این توجه داشت که سلطنت‌طلبان نمی‌توانند هیچ آینده‌ای برای ایران ترسیم کنند. البته او صراحتا اعلام می‌کند با حاکمیت مشکل دارد، اما اصل مساله عدم‌فرصت برای اندیشیدن صرفا معطوف به حاکمیت یا یک شخص در جایگاه ولایت نیست. بلکه این جریان غالب امر ولایی تفکر ما در جهان صنعتی که مانع از بروز فرصت‌هایی برای اندیشیدن خواهد شد. البته اگر بخواهیم اصالت تفکر را حفظ کنیم، نمی‌توانیم ادعا کنیم همه متفکران و آرای شأن سقوط کردند. اما تعداد متفکرانی که بتوانند جهان امروز را تشریح کنند و مجال اندیشیدن داشته باشند، بسیار اندک شده است.

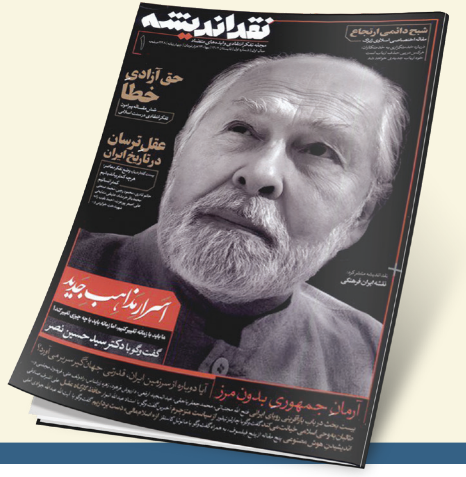

با این نظام آموزشی نمی‌توان رهبر تربیت کرد

علینقی مشایخی، دانشمند علوم مدیریتی پیرامون تفکر سیستمی و آینده حکمرانی در بخشی مجزا با نقد اندیشه گفت‌وگو می‌کند، او که سال‌های ابتدایی دهه ۶۰ عنوان مشاور، تدوین برنامه اول توسعه جمهوری اسلامی ایران را برعهده داشت، حالا به نقد سیستم حکمرانی پرداخته است. در دهه اخیر شاهد آن بودیم که در نظام مردم‌سالار ایرانی، شهروندان بیش از گذشته به تفکر سیستمی یعنی یک تفکر کل‌نگر اهتمام ویژه‌ای داشتند. آنها مطالبه‌گر توسعه‌ای هستند که در جهان صنعتی برای تمام کشورها _حالا با سرعت و فرآیند متفاوت_ محقق شده است. مشایخی در ابتدای تحلیل خود اشاره می‌کند که شاید مردم به تحول نظام حکمرانی و اداری اشاره نکنند، اما می‌خواهند جامعه توسعه پیدا کند. این مطالبه زمانی مطرح شده و قوت می‌گیرد که احساس کنند توسعه به‌نحوی که انتظارش را داشتند اتفاق نیفتاده است. برای این عدم‌تحقق هم می‌توان دلایل متعددی را برشمرد. اما شاید اصلی‌ترین و مهم‌ترین دلیل این بوده که نظام ما توسعه را اولویت خود قرار نداده بود. از ابتدای انقلاب اینکه نظامی توسعه‌یافته باشیم نسبت به مسائلی همچون استقرار سیاسی و جناحی یا قدرت منطقه‌ای و امثالهم اولویت نداشت. راه برون‌رفت از این انحطاط را مشایخی تعامل نخبگان با حاکمیت می‌داند. اینکه استقرار مناصب دولتی موجب بروز فضای مونولوگی نشود و دیالوگ همواره میان نخبگان و صاحب‌منصبان اتفاق بیفتد. در ایده مشایخی تحقق پیشرفت حاصل تفکر سیستمی و تقویت سیستم مستلزم تربیت نیروی جدید است، فقر یا مسائلی از این قبیل نباید مانعی برای ورود مستعدان و علاقه‌مندان این حوزه به دانشگاه شود. او تحلیل می‌کند که ما برای ترمیم آسیب‌های تفکر سیستمی نیازمند بازنگری در آموزش‌وپرورش و اساسا نظام آموزشی هستیم. زمانی که بودجه سرانه دانشگاه‌ها برحسب دانشجو به یک پنجم رسیده و مدام کاهش می‌یابد، چطور می‌توان توقع داشت که رهبران جدیدی برای احیای تفکر و تقویت حکمرانی بهتر پا به عرصه سیاسی و حاکمیتی بگذارند؟

پروژه نیمه‌تمام شوکران، ایران اسلامی بر غرب چیره خواهد شد

پرونده‌ای که فضلی‌نژاد در شوکران نیمه‌تمام رهایش کرد در نقد اندیشه به‌اتمام رساند. گفت‌وگویی با سیدحسین نصر، درخصوص ۱۲ مساله فکری ایران امروز از بی‌هویتی و تجدد درون دینی تا کاربرد سنت در دنیای مدرن را به بحث و گفت‌وگو گذاشتند. حسین نصر بیش از آنکه به مسائل پیشینی از سنت و ایده سنت‌گرایی خود بپردازد، به نیروی بی‌پایان اسلام سنتی اشاره کرد. در دیدگاه او، حتی در چین کمونیست هم تعالیم اسلامی رو به افزایش است. او معتقد است این مقاومتی که تمدن سنتی در مواجهه با تهاجم غرب داشته به‌دلیل دین، اصول معنوی و فلسفه زندگی است. نصر در پاسخ به سوالی که فضلی‌نژاد راجع به تجدد موجود در ایران مطرح می‌کند، ادعا کرد تجددی که ایران را دربرگرفته در حال اضمحلال است. برعکس آنچه برخی راجع به از رونق افتادن سنت و سنت‌گرایی تصور می‌کنند، اتفاقا ایده سنت‌گرایی همچنان طرفداران خود را داشته و این را می‌توان از مخاطبان سخنرانی‌ها و کتب این حوزه فهمید. او در این گفت‌وگو در بررسی ۱۲ مساله محوری ایران امروز در پاسخ به سوالات مطرح شده، نام اشخاصی را می‌آورد که درخصوص آرا و کارهایشان نظر مختصری هم می‌دهد، همچون نصرالله پورجوادی، سیدجواد طباطبایی، هانری کربن، ژان کالون و....

اما تمام آنچه حسین نصر و هم‌تفکران او به‌عنوان چشم‌اندازی برای تحقق ایده خود متصورند را او درقالب یک جمله در پایان صحبت‌هایش اعلام کرد: «ایران اسلامی بر غرب چیره خواهد شد.»

این عصر، عصر اندیشه است

پاییز سال گذشته که فراموش‌تان نشد؟ مگر ممکن است که آن روزها به این زودی از خاطرمان فراموش شود؟ پس از گذشتن چهل و چند سال از استقرار نظام جمهوری اسلامی، کشور ملتهب‌ترین روزهایش را تجربه کرد. اعتراضاتی که از حیث زمانی و خسارت به اموال عمومی در دهه‌های اخیر کم‌نظیر تلقی می‌شد. اینکه چرا و چگونه آتش اعتراضات به آن سرعت زبانه کشید و دامن همه کس و همه‌جا را گرفت، ریشه در مسیری دارد که برای منتهی شدن به آن روزها طی شد. عصر اندیشه در بهار امسال به تحلیل دقیق اتفاقات و اعتراضات اخیر پرداخت. اصولا مهم است که چنین شکاف‌هایی در اجتماع به سرعت فراموش نشده و با گذر زمان، ابعاد پنهان آن را روشن کنیم. با نگاهی کلی به آشوب اخیر چند مساله مهم‌تر به ذهن می‌رسد که روح‌الامین سعیدی در سرمقاله به آن اشاره کرده. اول موضوع مهمی که باید به آن توجه داشت، کالبدشکافی یک رخداد است. حالا که از بیرون ماجرا فرصت کالبدشکافی داریم، می‌توانیم جامع‌تر به بررسی ابعاد مختلف آن بپردازیم. اینکه اساسا رسانه در این اعتراضات چه نقشی داشته، براندازانی که به دنبال تغییر رژیم بودند چطور عمل کردند، تحلیل جامعه‌شناسان از علل وقوع شکاف‌ها و اعتراضات چه بوده و برای جلوگیری از تکرار مجدد این چنین اعتراضاتی که به آشوب بدل می‌شوند، باید چه کرد. عصر اندیشه قصد دارد ما را متوجه نوعی شکاف و خلا در حکمرانی کند. به همین جهت اجتماع و فضای دوقطبی ایجادشده را بررسی می‌کند. اما مقصر اصلی ایجاد این فضای دوقطبی کیست؟ شاید تحلیل‌های متعددی را هم بررسی کند، اما نقطه اشتراکی که هر کجا برود، باز به آن برمی‌گردد، وجود مشکلات یا بهتر است بگوییم بحران‌های متعدد سیاسی اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی است که جامعه ایران به آن مبتلا شده. عصر اندیشه برای بررسی این رخداد و کالبدشکافی با جامعه‌شناسان متعددی به گفت‌وگو پرداخت و به‌دنبال تحلیل چرایی وقوع این رخداد بود. اینکه با کوچک‌ترین جرقه‌ای چنین آتش شعله‌وری به راه بیفتد، حاکی از انبار باروتی‌ست که مدت‌ها در حال شکل‌گیری بوده است.

فرصتی که از دست رفت

یکی از پرونده‌های ویژه مورد بررسی در شماره اول عصر اندیشه، میزگردی با حضور عباس عبدی، اکبر نصراللهی و مسعود کوثری با عنوان «مارپیچ سکوت» است. در این میزگرد موضوع محوری، نقش و تاثیر رسانه در تشدید یا کنترل اعتراضات است که مورد بررسی قرار می‌گیرد. هر یک از اساتید، ایده خود را نسبت به رسانه و تاثیر پیشینی و ابتدایی بر مسائل اجتماعی و همچنین به مثابه ابزاری برای کنترل اعتراضات بیان کردند. عبدی نقش و عملکرد رسانه را اساسا معطوف به صد روز ملتهب ندانست و آن را دارای ریشه‌های عمیق‌تری در نظر گرفت. در دیدگاه عبدی حتی اینکه صداوسیما نقش محوری و مخاطب خود را از دست داده، به دلیل ضعف کارکردی و سیاستی آن بوده و اگر مردم به سمت بی‌بی‌سی رفته و اخبار کذب آن را دارای مرجعیت بیشتری می‌دانند، باز هم به ضعف محتوایی صداوسیما برمی‌گردد. نظرات کوثری هم در این میزگرد چندان تفاوت فاحشی با عباس عبدی نداشت. اما کوثری از ایده جدیدی تحت عنوان شبکه رسمی دیگر در کنار صداوسیما سخن به میان آورد. او معتقد بود که اگر به دنبال یک نظام موثر و یک رسانه جهت‌دهنده هستیم، لازم است تا یک شبکه رسمی ایجاد کنیم و با فضای اجتماعی نمی‌توان حصول نتیجه مطلوب را تضمین کرد. البته در همین سیستم هم لازم است تا تساهل و تحمل و مدارا با مخالفان بالاتر برود و درست آن است که سیستم رسمی رفتار رادیکال نداشته باشد. از طرفی او مطبوعات همچون رسانه‌ها را هم در بروز اتفاقات مقصر دانست و از دیگر توصیه‌هایش، بازنگری در سیاست‌های مطبوعاتی بود که «اگر مطبوعات و روزنامه‌ها هم در مواقعی مانند اتفاق مهسا امینی نتوانند اظهارنظر کرده و اخبار را مخابره کنند، بی‌شک پس از این بیشتر از قبل شاهد موج گسترده مهاجرت خبرنگاران خواهیم بود.» نصراللهی از موضع دیگری به رسانه و ضعف‌های آن توجه داشت. او همچون عباس عبدی همه تقصیر را به گردن رسانه نینداخت. اما او هم معتقد بود که اعتماد به رسانه ملی از بین رفته؛ چراکه صداوسیما به‌عنوان رسانه ملی نتوانست ۷۲ ساعت پس از اتفاق مهسا امینی مساله را پیگیری کند و می‌توان انفعال در این زمان طلایی را از مهم‌ترین دلایل برای عدم اعتماد مردم در ادامه اعتراضات دانست. راه‌حلی که نصراللهی برای این ضعف در رسانه ارائه داد، حذف سیاست واکنشی بود. او معتقد بود رفتار و سیاست صداوسیما و اساسا رسانه‌های جمهوری اسلامی، تماما واکنشی شده و لازم است تا از این فضا خارج شود. ورود به عرصه کنشگری می‌تواند رسانه را از این وضعیت رو به اضمحلال و بی‌مخاطبی درآورد.

جنبش‌ها در ایران چهره زنانه ندارند

دومین پرونده جالب توجه اولین شماره از عصر اندیشه، مناظره‌ای بوده که با حضور علیرضا شجاعی‌زند و سیدحسین سراج‌زاده تحت عنوان جامعه جنبشی و ادراک محرومیت نسبی برگزار شد. اولین موضوعی که هر دو کارشناس به آن پرداختند، ماهیت جنبشی بودن رخداد پاییز سال گذشته بود. سراج‌زاده معتقد بود برای ارائه تحلیل درست از رخداد سال گذشته، ابتدا باید در مفاهیم جامعه‌شناسی به دنبال مفهومی بگردیم که بتواند آن را شرح دهد. «جامعه جنبشی» او ایران را جامعه و کشوری جنبشی در نظر می‌گرفت. در ایده او جامعه جنبشی، جامعه‌ای است که طبق آن شهروندان مطالبات خود را صورت‌بندی کرده و از حاکمیت طلب می‌کنند. البته باید به این مساله هم توجه داشت که اعتراضات سرکوب‌شده و جنبش‌هایی که اجازه سازمان‌یافتگی برای نقش‌آفرینی اجتماعی و تاثیرگذاری پیدا نمی‌کنند، آتش زیر خاکستری هستند که هر آن باید منتظر یک رویداد باشیم تا دوباره خود را به شکل‌های مختلف بروز دهند. اما شجاعی‌زند با اطلاق این کلمه برای آشوب‌های خیابانی اخیر چندان موافق نبود. البته از نظر او اگر جنبشی بودن یک جامعه را به معنای عدم انفعال و کنشگر بودن شهروندانش در نظر بگیریم، می‌توان ایران را هم جزء کشورهایی دانست که جنبش‌های اجتماعی متعددی را در طول زمان تجربه می‌کند. اما اگر بخواهیم این مفهوم را برای اتفاقات سال گذشته یا هر نوع اعتراضی در ایران در نظر بگیریم، نگاهی تقلیل‌گرایانه به آشوب‌هاست. این‌طور نه سال گذشته جنبشی رخ داده و نه جامعه ایران جامعه‌ای جنبشی است. بحث که به محتوای اعتراضات رسید، سراج‌زاده اعلام کرد اعتراضات را نوعی جنبش زنانه می‌داند. ایران از زمان مشروطه به بعد درگیر نوعی مطالبات زنانه شده بود و با انقلاب اسلامی هم جایگاه زنان ارتقا پیدا کرده و فرم مطالبات تغییر یافت. اما عموما با شکست مواجه می‌شد. در این میان شعار «زن زندگی آزادی» توانست نوعی مطالبات زنان در جامعه را مطرح کند و ابتدا با همراهی گسترده زنان مواجه شد و در میانه مسیر مردان نیز به آن پیوستند. شجاعی‌زند دقیقا در موضع مقابل به تعبیر محتوای اعتراضات پرداخت. او این‌طور تحلیل کرد که اصلا نمی‌توان در ابتدای مفروضات خود، زنانه بودن این جنبش را مطرح کرد. اصلا زنانه بودن این اعتراض به چه معناست؟ اینکه در شعار کلمه «زن» مطرح شده یا اینکه جمعیت زنان حاضر بیشتر بوده؟ اصلا نمی‌توان با این موارد و مفروض قرار دادن‌شان، ادعا کرد که اعتراضات اخیر زنانه بوده. اتفاقا محتوای شعار اعتراضات با تمرکز بر آزادی مطرح شده بود. او این‌طور تحلیل می‌کرد؛ آزادی‌ای که مدنظر معترضان بود از جنس ابژه سیاسی نبود، بلکه نوع دیگری از آزادی مطرح بود. اتفاقا بیش از اینکه این جریان از مسائل و مطالبات داخلی تاثیر بپذیرند، بیشتر معطوف به رسانه‌ها و ایده‌های غربی بودند، به همین جهت بیشتر از آنکه مطالبه مردم یا جنبش زنان در نظر گرفته شود، باید به این نکته توجه داشت که اعتراضات علیه جمهوری اسلامی سازمان‌یافته بود. اتفاقات پاییز سال گذشته، چنان واکنش‌های عجیب‌وغریبی را در پی داشت که نه می‌توان آن را برآمده از ملی‌گرایی ایرانی در نظر گرفت و نه خلاف آن؛ بهتر است در قالب بزرگ‌تری تحلیل شود. سراج‌زاده این‌طور تحلیل کرده بود که جنبش اعتراضی سال گذشته نشان‌دهنده نوعی همبستگی قومیت‌ها، هویت‌های مختلف با طبقات اجتماعی متفاوت، ذیل یک پرچم واحد بود. حالا اشتباهاتی هم داشته، مثلا در مواجهه با اتفاقی که در رابطه با تیم ملی ایران رقم زده بودند. اما این همبستگی توانست یک بار دیگر دلبستگی و اتحاد مردم ایران در پیگیری مطالبات‌شان را نشان دهد. البته شجاعی‌زند این موضوع را طور دیگری تبیین کرد. او مجددا با تاکید بیشتر اشاره کرد که محتوای اعتراضات اخیر بیش از آنکه از بدنه مردمی و داخلی و ذیل یک هویت ملی شکل گرفته باشد، از رسانه‌ها و ایده غربی‌ها برآمده بود. به همین جهت حتی آنهایی که اعتراضات را هدایت و رهبری می‌کردند هم در خارج از ایران بودند، به همین جهت نمی‌توان خیلی هم این اتفاق را در جهت ملی‌گرایی و ترویج‌دهنده همبستگی ملی در نظر گرفت. البته شاید نهادها می‌توانستند به‌عنوان حلقه‌های واسط میان مردم و حاکمیت نقشی را ایفا کنند که متاسفانه در فرآیند اعتراضات پایگاه این نهادها در اذهان عمومی به‌شدت متزلزل شد به همین جهت درخصوص نقش و جایگاه نهادها هم سراج‌زاده به این نکته اشاره کرد که نهادهای واسط با ضعف سیستمی مواجهند، یعنی بخشی از احزاب تمام سیستم را تحت سیطره خود می‌داند و باقی مردم را دیگری خود تعریف می‌کند. تا زمانی که این حق به‌جانبی وجود دارد، نمی‌توان ادعا کرد که نهادها به‌عنوان واسط میان مردم و حکومت می‌توانند نقش تعدیل‌کنندگی را برای فضای آشوب یا جنبش ایفا کنند. حتی نمی‌توان این توقع را داشت که آنها به‌عنوان ذی‌نفوذان، مطالبات مردمی را پیگیری می‌کنند.

عصر اندیشه ۱
شورش ناموجودها
کالبدشکافی آشوب‌های پاییزی
ماریپچ سکوت
افتراق جامعه‌شناسان

ادامه در صفحه ۱۵

ادامه از صفحه ۱۴

وعده صادق آگاهی نو

از قرار قدیمی آگاهی نو خبر دارید؟ آخرین یا به تعبیری اولین شماره آگاهی نو در بهار منتشر شد. این شماره، تحقق همان وعده است. وعده‌ای که سردبیر با مخاطبش گذاشته بود. بناست پس از هر ۱۰ شماره از مجله که منتشر شد، یک شماره به حوزه ادبیات اختصاص داده شود. شماره اول کتابنامه هم یازدهمین شماره از این مجله است که در آن به مساله ادبیات به‌ویژه کتاب پرداخته شد. همیشه تصاویر کارشده روی جلد حاکی از روح کلی موضوعات است و محمود دولت‌آبادی بهترین انتخاب کتابنامه بود. مجله با پرونده نظام شعری احمدرضا احمدی آغاز شده و با پرداخت به چند پرونده برای کتبی مانند «بحران نفت در ایران»، «مشروعیت عصر مدرن» بلومنبرگ، «دوران داوری» حامد زارع و «مسند عقاب» فوئنتس ادامه می‌یابد. شاید از فهرست کتابنامه نتوان سر در آورد و اتفاقا به نظر بدون انسجام محتوایی پرونده‌ها کنار هم چیده شده باشند. اما با توجه به ایده کلی آگاهی نو و آشنایی با بنیان فکری که محمد قوچانی به‌عنوان سردبیر در سرمقاله تشریح کرد می‌توان به‌راحتی حدس زد که همچنان روح اصلاح‌طلبش در انتخاب موضوعات و زاویه پرداخت به آنها حلول داشته. از طرفی همچنان فرهنگ و هویت ایرانی الویت دارد.

اسناد جدیدتر می‌توانند تاریخ را دگرگون کنند

از نقد کتاب «حضور و انصراف» و «اصلاحات در بحران» که حول محور خاطرات هاشمی‌رفسنجانی است که بگذریم به دلیل پرداخت‌های متعدد در صفحه سیاسی روزنامه به پرونده فصل پنجم در نقد چند کتاب می‌رسیم. در این فصل چهار کتاب به‌عنوان شاخص، انتخاب، بررسی و هر یک از آنها در یادداشتی به‌صورت جداگانه نقد شدند. مشروعیت عصر مدرن بلومنبرگ در حوزه فلسفه و الهیات، دوران داوری حامد زارع، حوزه خاطرات فرهنگی، مسند عقاب کارلوس فوئنتس در ادبیات جهان و در آخر هم برای تاریخ معاصر بحران نفت در ایران آبراهامیان بررسی شد. دبیر پرونده در شرح کتاب بحران نفت در ایران به نکته جالبی که در ویراست اول و دوم کتاب تغییر کرده بود، پرداخت. دبیر پرونده برای روشن‌تر شدن این تغییر موضع با یرواند آبراهامیان، نویسنده کتاب هم به گفت‌وگو نشست. در ویراست اول تمام تلاش نویسنده بر این بود تا آمریکا را از مساله کودتا ۲۸ مرداد و محاکمه مصدق کنار بزند. این‌طور که آمریکا چه به‌صورت مستقیم و چه غیرمستقیم نقش بارزی در اتفاقات آن روزهای ایران نداشت. اما همه چیز پس از افشای اسناد جدید در سال ۲۰۱۷ دگرگون شد. ویراست دوم این کتاب با توجه به اسناد اصلاح و بعد منتشر شد. حالا موضع کتاب تغییر کرده بود، جلد تازه انتشاریافته گنجینه‌ای از اطلاعات در مورد دخالت ایالات متحده بود که نشان می‌داد، در سطوح مختلف مانند مبانی سیاست‌های داخلی، از جمله انتخابات مجلس و مانورهای پارلمانی آمریکاییان دخالت داشتند. همچنین اسناد ناخواسته این حقیقت را بازگو می‌کردند که تمایل شاه بیشتر بر عدم وقوع کودتا بود. اما اینکه چرا این کودتا به وقوع پیوست را می‌توان در گفت‌وگو با نویسنده فهمید. آبراهامیان در این گفت‌وگو اذعان داشت اسناد حاکی از آن بود که آمریکا و انگلیس درخصوص بحران نفت در ایران هرگز با ملی شدن صنعت نفت موافق نبودند اما اتفاقی که در ایران رخ داد، نه به‌خاطر ضعف دولت بلکه ضعف امنیت آن به وقوع پیوست. او پس از بررسی اسناد در گفت‌وگوی خود گفت: «اگر دولت همچنان در موضع قدرت باقی می‌ماند، اثبات می‌کرد که ملی شدن نفت یک موفقیت بزرگ است.» و در این صورت دیگر خبری از کودتا، برکناری مصدق و دگرگونی نظام هم نبود.

ادبیاتی که جنبشی‌ها دوستش دارند

از پرونده بررسی کتاب‌ها که گذر کنیم، به موضوعی می‌رسیم که شاید برای مخاطب صفحه اندیشه آشنا به نظر برسد. چندی قبل با بررسی نشست خانه اندیشه‌ورزان به مساله ادبیات، خدمت و خیانتش در فضای اجتماع پرداختیم. باید به این نکته توجه داشت که اصولا جنبشی‌ها و طرفداران ایجاد اصلاح اجتماعی با مساله فرهنگ و ادبیات ایرانی رابطه خوبی برقرار می‌کنند و هر اثری که در منابع ادبیات فارسی بتواند هویت ایرانی و در کل مساله ایرانیت را پررنگ کند، برایشان حائز اهمیت است. حالا هم بخش ایران‌نامه مجله به‌طور مبسوط به شاهنامه فردوسی به‌عنوان یکی از منابع شکل‌دهنده هویت ایرانی پرداخت. بدیهی است مساله ایرانیت و هویت ملی بر روح کلی کتابنامه حاکم باشد؛ چراکه در دیگر شماره‌های مجله آگاهی نو همواره با پرداخت به مسائل از زاویه نگاه ملی‌گرایانه مواجه بودیم و این ایده غالب بر مجله است. برای آگاهی نو فرهنگ همیشه مهم بوده و شناخت آن اولین گام برای اصلاح و ترمیم شکاف‌ها. پرداخت به شاهنامه هم از این حیث حائز اهمیت هست که این منبع حتی با گذر زمان همچنان برای ما قابل استفاده بوده و ما می‌توانیم هویت ایرانی خود را ذیل متنی حماسی مملو از دلیری و شجاعت، تعریف کنیم. از طرفی نباید دید تاریخی به این منابع داشت. یعنی رجوع به فردوسی در ابتدا از ساخت هویت ملی‌ای سخن به‌میان می‌آورد که پس از شناخت هویت، لازم است برای احیای و ترمیم جسم زخم‌برداشته آن تلاش کرد.

تاثرات
کتاب‌نامه
گناه
راز کودتا
غروب پدرخوانده

پویایی اندیشه آگاهی می‌خواهد

اندیشه پویا از آن دست مجلاتی است و تا به الان که ۸۴ شماره از آن منتشر شد، سعی بر آن داشت تا تعداد پرونده‌های باکیفیتی که بررسی می‌کند، در هر شماره کمتر از تعداد انگشتان یک دست نشود. اما در آخرین شماره از این مجله با بحران کیفی مواجه شدیم. هر چه شماره ۸۳ سروصدایی به پا کرده بود و از اعتراضات پاییز ۱۴۰۱، فیلتر شدن اینستاگرام و اینترنت ملی تا میزگرد عباس کاظمی با جامعه‌شناسان همه و همه را بررسی کرده بود و هر چه کارشناسان مطرح در حوزه جامعه‌شناسی یادداشت‌هایی با موضوعیت آشوب و اعتراض پاییز ۱۴۰۱ نوشتند، این شماره تهی از پرونده‌های جذاب و یادداشت‌های قوی است. البته نمی‌توان سیر مجله را زیر سوال برد. بدیهی است که مجلات حوزه علوم انسانی متاثر از اتفاقات روز هستند و پس از گذر از روزهای ملتهب آشوب، کمتر مساله‌ای به‌عنوان بحران در جامعه مطرح بود که قابل پرداخت باشد. رضا خجسته‌رحیمی به‌عنوان سردبیر در این شماره حرف تازه‌ای نداشت، اما پرونده ویژه‌ای حول محور گفت‌وگویی قدیمی با سیدجواد طباطبایی در بخش اندیشه سیاسی تنظیم کرد. این پرونده از این جهت دارای اهمیت است که اطلاعات و گفت‌وگوی منتشر شده مربوط به سال‌ها قبل و دوران دانشجویی سردبیر بوده.

روشنفکری را نقطه مقابل تدین ندانید

در بخش اندیشه سیاسی، پرونده ویژه سیدجواد طباطبایی مورد بررسی قرار گرفت. گفت‌وگویی که در این پرونده منتشر شده، گفت‌وگویی است که اوایل دهه ۸۰ میان سردبیر و طباطبایی حول محور ایده و تناقض میان آثارش شکل گرفته. ابتدای گفت‌وگو با پرداخت به زندگی شخصی و سبک زندگی او آغاز شد. اشاره به فرآیندی که او را متمایل به فلسفه اسلامی و عرفان و دانشجوی دانشگاه تهران کرده بود. مارکسیسم را در قرائت آلتوستر و هگل خوانده بود، اما با وقوع انقلاب اسلامی با همه آنچه از مارکسیسم می‌خواست، وداع کرده بود. انقلاب اسلامی انقلاب جدیدی را در زندگی سیدجواد طباطبایی رقم زده بود. با بروز انقلاب و تعیین تکلیف روشنفکران دینی، همچون عبدالکریم سروش و شبستری، زبان تند سیدجواد در انتقاد از آنان مخاطبان بیشتری را با ایده او همراه کرد. در این گفت‌وگو او به این موضوع اشاره کرد که ما چه بخواهیم و چه نخواهیم، مقهور غرب هستیم. نمی‌توانیم با ادعای اینکه بعد از انقلاب، اقتصاد اسلامی را روی کار آوردیم همه مشکلات را حل‌شده بدانیم. او در همین گفت‌وگو مثال می‌زند که اقتصاد اسلامی دوره موسوی سوسیالیستی است و اقتصاد اسلامی دوره هاشمی‌رفسنجانی لیبرالی. پس این لفظ چندان قابل اتکا نیست. اما موضوع مهم این است که نمی‌توان ادعا کرد هر که روشنفکر بود در تضاد با دین است و تدین و روشنفکری با یکدیگر اشتراکی ندارند. او در این میان از گروهی با عنوان روشنفکران دینی یاد می‌کند.

اما درخصوص روشنفکران ایرانی طور دیگر تحلیل ارائه می‌دهد، از نظر او اول ویژگی آنان باید این باشد که همراه با تجدد و بروز اتفاقات جدید، آنها هم لزوم به کارگیری ذهن پویا را درک کنند و به‌دنبال پاسخ برای سوالات جدید مطرح‌شده باشند. تضادی که میان روشنفکر ایرانی و روشنفکر دینی مطرح شده، تضادی است که در نوع نگرش آنان و نوع پرداخت‌شان به مسائل مختلف مشخص می‌شود. مثلا مساله مشروطه که اساسا از دید روشنفکران دینی رخدادی درجهت سکولاریزه کردن جامعه بوده اما روشنفکران ایرانی پرداخت دیگری به آن داشتند. البته که این گفت‌وگو همچنان نشان می‌دهد طباطبایی از ابتدای انقلاب، دهه ۸۰ و تا پایان عمرش بر ایده ایرانشهری خود باقی مانده بود.

نکته جالب ماجرای این پرونده انتقادهایی است که در پی بررسی شخصیت او در قالب یادداشت‌های مجزا مطرح شده. احمد بنی‌جمالی، پژوهشگر تاریخ و نویسنده کتاب «آشوب» خیلی با ظرافت به نقد طباطبایی می‌پردازد. او از مردی تعریف می‌کند که سویه‌های سلبی‌اش به‌وضوح بر ایده‌های ایجابی‌اش می‌چربید. کسی که در عین علقه سیاسی‌اش، نشستن در زیر تابلوی جناح و تشکیلات سیاسی را خوش نداشت. شوالیه‌ای «سولو» که از جنگ تن به تن لذت می‌برد و برای مریدان و تماشاچیان پرشمارش شأنی بیشتر از «سانچو پانچو» قائل بود.

مقصود فراستخواه، جامعه‌شناس و نویسنده کتاب «کنشگران مرزی» طور دیگری منتقد او شد. او اندیشه طباطبایی را متاثر از هگل می‌دانست و معتقد بود او با جهان مادی نمی‌تواند ارتباطی برقرار کند مثلا اینکه سیدجواد بر اندیشه غزالی و نظام‌الملک و امثالهم کار کرده بود، خب نفس این ماجرا اتفاق خوبی است اما اینکه نتوانست این آرا را در یک نظام کلان و در بستر جامعه امروز به کار ببندد، چه اهمیتی دارد؟ البته با اینکه فراستخواه منتقد طباطبایی است، اما همواره چیزی وجود داشت که شخصیت او را برایش برجسته کند، ایستادن پای عقیده‌اش. ایستادن بر اندیشه‌ای که به‌قدر کافی روی آن کار کرده باشیم فضیلت بزرگی است که طباطبایی از آن برخوردار بود.

اندیشه پویا ۸۴
روی پای خودم ایستاده‌ام

نامه‌ای برای جمهور

عدالتخواهی تهی از معنا. دیگر عدالتخواهی جواب نمی‌دهد، باید راه جدیدی را در پیش بگیریم. این تمام حرف نامه جمهور است. مساله عدالت و عدالتخواهی همواره یکی از مسائل مهم و دغدغه اغلب گروه‌های رادیکال پس از پیروزی انقلاب اسلامی بوده. اما حالا با توجه به اقتضائات جامعه از فضای عدالت فاصله گرفته و نابرابری و شکاف اجتماعی را در همه شئون کشور می‌توان حس کرد. بهار سال ۱۴۰۲ اولین شماره مجله‌ای با عنوان نامه جمهور به سردبیری مجتبی نامخواه که چندی است دغدغه عدالت و عدالتخواهی دارد، منتشر شد. از مفهوم عدالت و سوژه آن تا مشکلات و بن‌بستش را می‌توان در این مجله خواند، شاید هم فراتر از حوصله مخاطب به بدیهیات عدالت پرداخته شده باشد. اما اتفاق جالبی که در شماره اول رقم زدند، ارائه ایده جدیدی برای تحقق آرمان‌هایشان بود. بدیهی است هیچ کسی حاضر نیست از ضعف و به بن‌بست رسیدن ایدئولوژی یا عقیده خود صحبت کند، اما نامخواه با ظرافت هر چه تمام‌تر این را به تصویر کشید. او سرمقاله مفصلی برای فصلنامه نوشت که در آن همه حرفی را که باید زد.

عدالت در همه شئون جمهوری اسلامی اولویت دارد

اینکه اساسا مساله عدالت چیست را شاید بتوان از وجوه مختلف بررسی کرد، از منظر فلسفی، الهیاتی، ایدئولوژیک و... اما همه اینها نهایتا به یک نقطه ختم می‌شوند، رفع نابرابری. شعاری که از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی با آن عجین شده بود اما راه به جایی نبرد؛ از اندک آرمان‌هایی که هنوز هم با گذشت چهل و چند سال به‌عنوان مساله اساسی از آن یاد می‌شود اما پیشرفت بسیار کمی را رقم زده. جمهوری اسلامی اگر به هر یک از زخم‌های تاریخی خود بازگردد، یک بخشی را می‌بیند که معطوف به عدالت بود اما درمان نشده رها شد. اتفاقا از همان جا هم زخمش عفونت کرده است. نامخواه از سوژه عدالت می‌گوید و عدالتخواهی. اینکه ادبیات ما مملو از داستان‌هایی است که خلأ آرمانی و خلأ عدالتخواهی پس از دفاع مقدس را به تصویر کشیده، مثلا سوژه رمان ارمیا، بسیجی‌ای است که میان مردم شهر غریب است و هم کلام با آنها اما هم‌زبان نه. بسیجی و اساسا شخص معتقد به آرمان انقلاب، در پی یافتن راهی برای تحقق یا جامه عمل پوشاندن به ایده خود است و تنها قالب باقی مانده که قابل تعمیم به تمام شئون زندگی است، عدالتخواهی است؛ مطالبه رفع نابرابری‌ها و شکاف‌ها.

انطباق سوژه عدالت با اقتضائات جامعه

نکته جالب ماجرا اینجاست که حالا با غل و زنجیری که مدرنیته به دست و پای انسان متجدد زده، انسان را اسیر خود کرد. حالا ما اسیران ماشین و دنیای ماشینی، چطور باید روحیه عدالتخواهی را حفظ کنیم؟ اینجاست که عدالتخواهی و ایده عدالتخواهان با بن‌بست روبه‌رو می‌شود. اقتضائات جامعه تغییر کرده، دنیا، مدرن شده و سیاست‌های توسعه‌ای غالب بر هر چه آرمان است، حالا گفتمان غالب جامعه و حوزه سیاستگذاری هم معطوف به‌نوعی کنش توسعه‌طلبانه شده است. هرچند ضرورت عدالت و میل به حذف نابرابری‌ها هیچ‌گاه از روح بی‌قرار انسان جدا نمی‌شود، اما دیگر نمی‌توان انتظار داشت که بازار عدالتخواهی چون روزهای ابتدای انقلاب پررونق باشد. حالا دیگر هویت عدالتخواهان ذیل تعداد فالوور و صاحب پرونده‌ای که برایش «هو» می‌کنند تعریف می‌شود. هر چه تعداد فالوورت بالاتر باشد و پرونده فساد فلان مسئول را با جزئیات بیشتری منتشر کنی، عدالتخواه‌تری. انتخابات مجلس شورای اسلامی و استقبال مردم از عدالتخواهانی که مستقل پا به میدان سیاست گذاشته بودند، حاکی از این بود که نظم سیاسی احزاب به هم خورده و هنوز هم مردم بی‌تاب مطالبه و احقاق حقوق‌شان هستند، اما دنیا عوض شده و حالا فرم و محتوای عدالتخواهی هم باید به‌تبع آن تغییر کند.

احیای عدالت از بستر جامعه

حالا عدالتخواهان از رویکردی جدید با عنوان نوعدالتخواهی سخن به میان آورده‌اند، در اولین شماره از این فصلنامه هم سعی کرده‌اند با استدلال‌های متعدد، عدالتخواهی را نیازمند به بروزرسانی دانسته و ایده نوعدالتخواهی را تشریح کنند. شاید در گذشته مشارکت شهروندان که برای حاکمیت مهم و حیاتی تلقی می‌شد، در قالب شرکت در انتخابات یا راهپیمایی‌ها بود. مثلا مشارکت در نظام جمهوری اسلامی غیر از رای دادن، تنها با شرکت در راهپیمایی ۲۲ بهمن و روز قدس تعریف می‌شد. اما حالا در سطح جهان فرم مشارکت تغییر کرده. مشارکت و همراهی با حکومت در قالب جنبش اعتراضی و مطالبه‌گری تحلیل شده و مطالبات در سطح اجتماع و در قالب کنش جمعی یا جنبش اجتماعی پیگیری می‌شود. نوعدالتخواهی هم در این فضا سیر می‌کند، اصالت با اجتماع و اعتراض اجتماعی است. اعتراض نه به معنای منفی آن، بلکه به معنای صورت‌بندی نوعی کنش جمعی برای رفع نابرابری‌ها.

در گذشته و در پارادایم عدالتخواهی امر سیاسی به امر سیاستی بدل شده و پس از آن به‌صورت رادیکال پیگیری می‌شد، اما حالا بنا دارند که احقاق حقوق را در لایه اجتماع و با شناخت سوژه اجتماعی رقم بزنند. هرچند سردبیر تلاش کرده در سرمقاله خود ایده نوعدالتخواهی را تفسیر و توجیه کند، اما مساله این است که عدالتخواهان تا پیش از اینکه به مناصب دولتی راه یابند، حرفی از ایده نو یا بن‌بست عدالتخواهی نمی‌زدند. شاید حالا که بسیاری از دوستان و همطیفان‌شان وارد سیستم شده و جزئی از این ناعدالتی هستند، سر پیکان مطالبه را کج کرده و از طرح جدیدی حرف می‌زنند که کمتر متوجه امر سیاسی و معطوف به سیاست است، طرحی که اجتماع و جنبش اجتماعی را اولویت قرار داده است. خلاصه که می‌توانید هرچه از این ایده جدید و گفتمان عدالت می‌خواهید را در نامه جمهور بخوانید و بدانید که ضرر نکرده‌اید.

نامه جمهور
نوعدالت‌خواهی
در مصاف با ناعدالت‌خواهی

نوبت دوم
دهیاری خرمن سوخته

آگهی مناقصه عمومی یک مرحله‌ای

احتراما دهیاری خرمن سوخته از توابع بخش مرکزی شهرستان قزوین در نظر دارد پیرو مصوبه ۶ مورخ ۱۴۰۲/۰۳/۳۰ شورای اسلامی روستای خرمن سوخته و صورت‌جلسه کمیته انطباق بخشداری مرکزی قزوین مورخ ۱۴۰۲/۰۴/۱۷ پروژه زیرسازی و آسفالت خیابان مجاور ملک سیدروح‌الله بابایی چگینی را با مدت انجام کار ۱ ماه به متراژ ۳۰۰۰ متر مربع زیرسازی و آسفالت با برآورد قیمت اولیه طبق فهرست بهای رشته ابنیه سال ۱۴۰۲ به مبلغ ۱۳,۲۳۲,۶۳۳,۳۳۳ (سیزده میلیارد و دویست و سی و دو میلیون و ششصد و سی و سه هزار و سیصد و سی و سه ریال) را از طریق مناقصه به پیمانکاران واجد شرایط واگذار نماید. لذا از کلیه متقاضیان دعوت به عمل می‌آید جهت دریافت و تهیه اسناد مناقصه از تاریخ ۱۴۰۲/۰۵/۰۲ تا ۱۴۰۲/۰۵/۱۶ و همچنین برای تحویل اسناد از مورخه ۱۴۰۲/۰۵/۱۷ تا پایان وقت اداری ۱۴۰۲/۰۵/۲۸ به سامانه تدارکات الکترونیک دولت (ستاد) مراجعه نمایند.
۱-متقاضیان باید پاکت الف (ضمانتنامه) را تهیه و حداکثر تا مورخ ۱۴۰۲/۰۵/۲۸ تحویل حراست فرمانداری قزوین نمایند و همچنین پیمانکاران باید دارای صلاحیت پیمانکاری راه یا ابنیه حداقل رتبه ۵ را داشته باشند.
۲-زمان ارائه پیشنهادها تا ساعت ۱۴:۰۰ مورخ ۱۴۰۲/۰۵/۲۸ می‌باشد.
۳-صرفا بارگذاری اسناد پاکت‌های پیشنهادی ب (گواهینامه صلاحیت پیمانکاری رتبه ۵ راه یا ابنیه، داشتن گواهینامه صلاحیت ایمنی حقوقی، ارائه گواهی ارزش افزوده، بارگذاری اساسنامه و آخرین تغییرات روزنامه رسمی، رزومه کاری شرکت مربوطه و سایر مدارک مورد نیاز) و پاکت ج (برگه پیشنهاد قیمت) دارای امضا الکترونیکی و همچنین مهر و امضا گرم مورد پذیرش است. ضمنا پاکت الف (فیش نقدی یا ضمانتنامه) را باید هم به‌صورت الکترونیکی و هم به‌صورت فیزیکی تحویل حراست فرمانداری قزوین نمایند. شایان ذکر است در جلسه بازگشایی پاکت‌های ب و ج، اسناد فیزیکی و کاغذی و اسناد فاقد امضای الکترونیکی (دارای مهر گرم) به هیچ وجه مورد پذیرش نخواهد بود.
۴-زمان بازگشایی پاکت‌ها مورخ ۱۴۰۲/۰۵/۲۹ در محل بخشداری راس ساعت ۸ در حضور اعضای کمیسیون عالی معاملات می‌باشد.
۵-به پیشنهادهای فاقد ضمانتنامه، ناخوانا، مخدوش و مشروط ترتیب اثر داده نخواهد شد.
۶-ضمنا ضمانتنامه شرکت در مناقصه به مبلغ ۶۶۱,۶۳۱,۶۶۷ به شماره حساب ۰۲.۵۴۴۱۵۲۱۳۴۶۰۰۷۴ و شماره شبا IR۴۶۰۲۱۰۰۰۵۴۴۱۵۲۱۳۴۶۰۰۷۴۰۲ نام دهیاری خرمن سوخته به شناسه ملی ۱۴۰۰۲۷۸۹۷۰۴ نزد حساب جاری پست بانک واریز یا ضمانتنامه معتبر بانکی ارائه گردد.
۷-متقاضیان جهت دریافت اسناد مناقصه مبلغ ۴,۰۰۰,۰۰۰ ریال به حساب ذکرشده واریز نمایند.
۸-کارفرما در تایید یا رد پیشنهادها مختار می‌باشد.
۹-پیمانکاران باید برگه‌های آنالیز قیمت را داخل پاکت ج (پیشنهاد قیمت) قرار دهند. در غیر این صورت برگه پیشنهاد قیمت مورد بررسی قرار نخواهد گرفت و دستورالعمل تعیین دامنه قیمت‌های متناسب پیشنهادی در مناقصات (سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور) در بررسی برگه‌های پیشنهاد قیمت مورد عنایت قرار خواهد گرفت.
شماره شناسه: ۱۵۳۴۳۵۳

نوبت دوم
شرکت ملی گاز ایران
شرکت گاز استان اردبیل
(سهامی خاص)

آگهی فراخوان مناقصه عمومی یکمرحله‌ای با ارزیابی کیفی
شماره ۲۱-۱۴۰۲-۰۲۱-۸۲۳
کد فراخوان پایگاه ملی اطلاع‌رسانی مناقصات ۵۳۱۵۰۴۱۲
شماره مجوز اداره کل روابط عمومی وزارت نفت (۱۷۳۳/۲۰۴۱)

شرکت گاز استان اردبیل در نظر دارد به‌صورت مناقصه پروژه تبدیل شیرهای حوضچه‌ای ۴ الی ۱۲ اینچ به شیرهای ساقه بلند مدفون (توپی و سماوری) در شهرستان‌های خلخال، کوثر و نمین را مطابق مشخصات فنی و استانداردهای شرکت ملی گاز ایران از طریق سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (ستاد) برگزار و به پیمانکار حائز شرایط واگذار نماید.
بدین منظور از کلیه شرکت‌ها و پیمانکاران متخصص واجد شرایط که توانایی و ظرفیت خالی انجام کار را دارند با داشتن رتبه‌بندی و گواهی تایید صلاحیت در رشته تأسیسات و تجهیزات با پایه ۵ ثبت‌شده در سامانه ساجار به همراه گواهینامه تایید صلاحیت ایمنی امور پیمانکاران از وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی و ضمن واریز مبلغ ۵۰۰/۰۰۰ ریال (پانصد هزار ریال) به حساب شبا IR۱۰۰۱۰۰۰۰۴۰۰۱۱۱۸۱۰۴۰۲۱۱۲۷ تمرکز وجوه درآمد شرکت‌های دولتی-شرکت گاز استان اردبیل با شناسه واریز ۳۰۷۱۱۸۱۷۵۲۹۲۶۰۰۸۴۱۲۷۱۰۰۰۰۰۰۰۰۰ از بابت خرید اسناد اقدام نمایند. کلیه مراحل برگزاری مناقصه از دریافت اسناد ارزیابی کیفی و اسناد مناقصه تا ارائه اسناد ارزیابی کیفی و اسناد مناقصه و بازگشایی پاکت‌ها از طریق درگاه سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (ستاد) به آدرس WWW.setadiran.ir انجام خواهد شد.
توجه: در اجرای ماده ۳ قانون حداکثر استفاده از توان فنی و مهندسی تولیدی و صنعتی و اجرایی کشور رعایت بخشنامه شماره ۱۰۶/۲۸۷۲۰۶-۱۳۸۱/۱۰/۱۴ معاون رئیس‌جمهور و رئیس سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور الزامی است.
تضمین معتبر شرکت در فرآیند ارجاع کار به‌صورت یک یا ترکیبی از ضمانتنامه‌های موضوع بندهای (الف)، (ب)، (پ)، (ج)، (چ) و (ح) ماده (۴) آیین‌نامه تضمین معاملات دولتی هیأت وزیران به شماره ۱۲۳۴۰۲/ت ۵۰۶۵۹ هـ مورخ ۹۴/۹/۲۲ باشد.
۱-مبلغ و نوع تضمین شرکت در فرآیند ارجاع کار: سپرده شرکت در فرآیند ارجاع کار به مبلغ ۱/۶۵۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال (یک میلیارد و ششصد و پنجاه میلیون ریال) به‌صورت ضمانتنامه معتبر بانکی که برای مدت سه ماه معتبر بوده و تا سه ماه دیگر نیز قابل تمدید باشد یا واریز به حساب شبا IR۳۲۰۱۰۰۰۰۴۰۰۱۱۱۸۱۰۶۳۷۶۹۵۸ تمرکز وجوه سپرده-شرکت گاز استان اردبیل با شناسه واریز ۹۴۴۱۱۸۱۷۵۲۹۲۶۰۰۹۲۹۹۹۹۰۰۰۰۰۰۰۰۰
۲-تاریخ شروع فروش به‌طور همزمان اسناد ارزیابی کیفی و سایر اسناد مناقصه (پیشنهادات): شنبه مورخ ۱۴۰۲/۵/۱۴ از ساعت ۸/۰۰
۳-تاریخ پایان فروش به‌طور همزمان اسناد ارزیابی کیفی و سایر اسناد مناقصه (پیشنهادات): چهارشنبه مورخ ۱۴۰۲/۵/۱۸ قبل از ساعت ۱۹/۰۰
۴-تاریخ تسلیم به‌طور همزمان اسناد ارزیابی کیفی و سایر اسناد مناقصه (پیشنهادات): یکشنبه مورخ ۱۴۰۲/۶/۵ قبل از ساعت ۱۲/۳۰
۵-تاریخ بازگشایی پاکات اسناد ارزیابی کیفی: دوشنبه مورخ ۱۴۰۲/۶/۶ ساعت ۸/۰۰ در ساختمان مرکزی شرکت گاز استان اردبیل.
ضمنا آگهی فوق در شبکه اطلاع‌رسانی نفت و انرژی «شانا» در قسمت مناقصه و مزایده به آدرس WWW.SHANA.IR و شبکه اطلاع‌رسانی شرکت گاز استان اردبیل به آدرس WWW.NIGC-AR.IR درج گردیده است.
تلفن تماس: ۳۳۷۴۳۷۸۲-۰۴۵
روابط عمومی شرکت گاز استان اردبیل
شماره شناسه ۱۵۳۶۸۷۴